



University of Tabriz-Iran
Quarterly Journal of
Philosophical Investigations
ISSN (print): 2251-7960 (online): 2423-4419
Vol. 12/ Issue.25/ winter2019

پژوهش‌های فلسفی
فصلنامه علمی-پژوهشی
سال ۱۲ / شماره ۲۵ / زمستان ۱۳۹۷

تعمیم‌پذیری در اخلاق کانت بررسی نظری و عملی فرمول اول اخلاق کانت*

علی اکبر احمدی افرمجان

دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی

حمزه حجت حاتم‌پوری**

دانشجوی دکتری فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

چکیده

کانت صورت‌بندی‌های مختلفی از امر مطلق پیش می‌نهد که نخستین آن‌ها صورت‌بندی عام نام دارد که در آن آزمون مشهور تعمیم‌پذیری قرار گرفته است. در تاریخ فلسفه اخلاق، بحث و جدل بر سر چیستی و کاربرد این صورت‌بندی یا فرمول بسیار بوده است که موافقان و مخالفان ثابت قدمی دارد. در این نوشته ابتدا چیستی این فرمول و جایگاه آن را در نظام اخلاقی کانت بررسی می‌کنیم. سپس نحوه کاربرد آن را در عرصه عمل می‌سنجیم. برخی مراد کانت از این فرمول یا چگونگی کاربرد آن را خوب درک نکرده‌اند و اشکال‌هایی نابجا به آن وارد کرده‌اند. در مرحله سوم، تفسیر نتیجه‌گرایانه شلی کگان از فرمول عام را بررسی خواهیم کرد تا دریابیم که آیا این فرمول با فرمان‌های نتیجه‌گرایانه هم سازگار است یا آن ناسازگار است. در نهایت در بخشی نسبتاً مفصل، برخی اشکالات مشهوری را ارزیابی می‌کنیم که در تاریخ فلسفه اخلاق بر فرمول عام وارد شده است.

واژگان کلیدی: فرمول عام، تعمیم‌پذیری، احکام موسّع و مضیق، روایی و ناروایی اخلاقی، نتیجه‌گرایی کانتی

* تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۷/۱۱ تأیید نهایی: ۱۳۹۷/۹/۱۳

مقاله برگرفته از رساله دوره دکتری با عنوان بررسی ریشه‌ها و اصالت دوگانه تکلیف و منفعت در فلسفه اخلاق و امکان فراروی از آن با نگاه به آثار کانت و میل؛ ، استاد راهنما: دکتر علی اکبر احمدی افرمجان، دانشگاه علامه طباطبائی.

** E-mail: kasrahatampour@gmail.com

مقدمه

پیش از این در پژوهش رساله دکتری توضیح داده‌ایم که چگونه می‌توان تفسیری متفاوت از اخلاق کانت عرضه کرد که ذیل آن فلسفه عملی او با غایت، سعادت، عاطفه و احساس در تضاد نباشد. مشهور است که اخلاق کانت توجهی به نتیجه (و حتی غایت) ندارد، عمل باید تنها از سر احترام به تکلیف انجام شود و هرگونه نگاهی به نتیجه (غایت) فعل را غیراخلاقی می‌کند (حتی اگر ضداخلاقی نباشد). شاید یکی از علل اصلی این برداشت آن باشد که برخی به همه آثار اخلاقی کانت و از جمله به کتاب *مناظریک/اخلاق*، به قدر کافی توجه نکرده‌اند و به مطالعه کتاب‌های بنیاد و *تقد عقل محض* بسنده کرده‌اند. علت دیگر این مسئله می‌تواند این باشد که به نقشه و طرح کلی نظام کانت توجه نشده است. باید بدانیم که نظام اخلاقی او دو بخش اصلی دارد که در یکی بنیادهای اخلاق و در دیگری نحوه کاربرد عملی اصول مبنایی بررسی می‌شود. در بخش زیربنایی با تبیین‌ها و استدلال‌های عقلانی و پیشین، اصل بنیادین اخلاق و امر مطلق به دور از معرفت تجربی و فارغ از نتیجه توسط عقل محض عملی تبیین می‌شود. در بخش رویین بنا با توجه به انسان‌شناسی و شناخت تجربی و با نگاه انضمامی به نتیجه حکم جزئی عملی صادر می‌شود.^۱ مخالفت کانت در بنیاد و تقد دوم، با تجربه، انسان‌شناسی تجربی و نتیجه در مرحله نظری است و نباید آن به بخش دوم نظام اخلاقی وی تعمیم داده شود.

کانت سه صورت‌بندی از امر مطلق پیش می‌نهد، در واقع از زاویه عملی، سه فرمول برای ارزیابی خوب و بد اخلاقی هستند در همان‌جا به تفصیل توضیح داده‌ایم که صورت‌بندی امر مطلق در واقع حلقه رابط دو بخش زیرین و رویین است که به‌وسیله آن کانت از دایره عقل عملی محض کم‌کم بیرون می‌آید و به قلمروی عمل و کاربرد اخلاق گام می‌گذارد. فرمول عام، فرمول غایت فی‌نفسه و فرمول خودآیینی سه تقریر اصلی از امر مطلق هستند، آنها نه‌تنها هیچ تعارضی با همدیگر ندارند که مکمل همدیگرند. بهترین راه فاعل اخلاقی برای شناخت تکلیف، بهره‌بری هم‌زمان از این سه فرمول است که هر یک گوشه‌ای از مشکلات را حل می‌کند. اکنون در این نوشته فقط فرمول عام و کاربرد صحیح آن را قدری بررسی می‌کنیم.

(۱) تبیین نظری صورت‌بندی اول

فرمول عام: تنها بر اساس قاعده‌ای عمل کن که هم‌زمان بتوانی اراده کنی قانون عام شود (کانت، ۱۳۶۹: ۴۲۱).

بهترین نمود نظام کلی، ضروری و عقلانی‌ای را که کانت در پی تأسیس آن بود می‌توان در صورت‌بندی اول از امر مطلق یا همان فرمول عام دید. امر اخلاقی اصلی است که در شرایط واحد، برای همه عاقلان، تکلیفی واحد صادر می‌کند؛ لذا هر عاقلی می‌تواند با بررسی تعمیم‌پذیری یک قاعده، مجاز یا غیرمجاز بودن آن را دریابد. کانت می‌خواهد اخلاق را به صورت قانونی استثنانپذیر ارائه دهد. به همین دلیل با صورت‌بندی اول، کانت تذکر می‌دهد که یک قاعده یا برای همه مجاز است یا برای هیچ‌کس نیست. از نظر پیتون تکلیف اخلاقی امری خود محور نیست؛ زیرا فاعل‌های عقلانی دیگری غیر از ما نیز

هست. پس اصل اخلاق باید برای همه واحد و عام باشد. یعنی قوانین اخلاقی هرکسی باید عینی و غیرشخصی باشد. گویی؛ اصل کنش متقابل حاکم است و امکان ندارد من طوری با شما رفتار کنم و انتظار داشته باشم شما طوری دیگر با من رفتار کنید (Paton, 1946: 135).

در نگاه کانت، فرمول عام لازمه خودآیینی عقل اخلاقی است. یعنی وقتی فاعل اخلاقی قرار است از طریق عقل، قواعد رفتار خود را مشخص کند، لاجرم این قواعد باید به قانون‌هایی عام بدل شود؛ زیرا احکام عقل عمومیت دارد. به‌طور کلی، کانت به‌جای خود عمل با قاعده سروکار دارد و قاعده باید استدلالی عقل‌پسند داشته باشد. فرمول عام یکی از معیارهای عقل برای سنجش قواعد است. باید توجه کنیم که در نظام خودآیین کانتی، خود این معیار هم توسط عقل مشخص می‌شود، هرچند اعتبار آن فی‌نفسه است. اساساً منظور از اعتبار آن است که من به‌عنوان موجود عاقل خودآیین بر امری صحه بگذارم. با این حساب، من باید فقط بر اساس قواعدی عمل کنم که بتوانم عقلاً آن را تأیید کنم. به‌عبارت دیگر، فقط بر اساس قواعدی عمل می‌کنم که بتوانم اراده کنم آن‌ها قانون عام باشند. این همان فرمول عام است (Kagan, 2002: 117-119). اساساً مگر می‌شود من عقلاً چیزی را در شرایطی الزامی بدانم و بگویم در همان شرایط الزامی نیست؟ چطور ممکن است فردی عاقل در بیانی عقلانی بگوید: «در این شرایط من چنین می‌کنم، اما دیگری که دقیقاً در همین شرایط من است نباید چنین کند»؟ چنین چیزی را هیچ عاقلی قبول ندارد و عقل نمی‌تواند حکم دیگری صادر کند (ibid: 121).

نام صورت‌بندی نخست با آزمون تعمیم‌پذیری و اصل عدم تناقض گره خورده است. فقط قواعدی امکان تبدیل شدن به قانون را دارند که در هنگام عمومیت‌بخشی به تناقض رفتار نشوند. برای مثال: قاعده: «من در هنگام نیاز مالی، اجازه دارم دزدی کنم»، امکان عمومیت‌بخشی ندارد؛ زیرا دزدی فقط وقتی امکان دارد که مالکیت افراد محترم شمرده شود، اما در هنگام تجویز و تعمیم کلی دزدی دیگر احترام به مالکیت از بین می‌رود و دزدی معنا ندارد. یعنی اگر بگوییم هرکس و هر فردی در هنگام نیاز، اجازه دارد مال دیگران را بردارد، در واقع گفته‌ایم مفهومی به نام مالکیت ارزش و واقعیتی ندارد و نمی‌تواند مانع آدمی در استفاده از امکانات باشد، چه این امکانات در دست او یا چه در دست دیگری باشد. خب در این شرایط دیگر دزدی معنا ندارد؛ زیرا دزدی یعنی برداشتن و بهره‌بردن از آنچه به دیگران تعلق دارد.

درباره نحوه کاربرد آزمون تعمیم‌پذیری، به‌زودی سخن می‌گوییم، اما اجمالاً بدانیم که این آزمون به دو شکل اجرا می‌شود یا به تعبیری دو خرده‌آزمون دارد: از طرفی تعمیم نباید به تناقض برسد، یعنی فرد بتواند که بخواهد آن قاعده عملش با تعمیم به قانون بدل شود. از طرف دیگر، علاوه بر امکان ذاتی تعمیم، فاعل اخلاقی باید واقعاً عمومیت‌بخشی چنین قانونی را بخواهد (کانت، ۱۳۶۹: ۴۲۴). در برخی امور مثل دروغ یا دزدی، تعمیم قاعده با خودش به تناقض می‌رسد. اساساً محال است دروغ‌گویی و دزدی تعمیم یابد و در عین حال گفتگوی عادی میان افراد و مالکیت اشخاص همچنان برقرار باشد. گفتگوی با دیگری وقتی ممکن و معنادار است که دو طرف به راست‌گویی طرف مقابل باور داشته باشند. اگر من به خودم و

دیگران اجازه دهم که هر وقت بخواهند دروغ بگویند، دیگر اصل گفتگو از میان می‌رود. در مقابل، در برخی امور، تعمیم‌بخشی اصل عمل را از بین نمی‌برد، اما فاعل اخلاقی نمی‌خواهد که چنان قاعده‌ای تعمیم یابد. برای مثال: تعمیم مخالفت با «کمک بدون چشمداشت به دیگران» به تناقض نمی‌انجامد، اما چیزی نیست که من آن را بخواهم.

۲) کاربرد فرمول عام

چگونه باید از فرمول عام بهره ببریم؟ آیا در هر کاری که می‌خواهیم انجام دهیم، باید ابتدا قاعده آن را با آزمون تعمیم‌پذیری محک بزنیم؟ آیا هرچه از این آزمون سربلند بیرون آید، لزوماً اخلاقی و تکلیف است؟ فرض کنید من چنین قاعده‌ای دارم: «همیشه قبل از خرید کتاب، از نحوه تفکر نویسنده آگاهی پیدا کنم»، تعمیم چنین قاعده‌ای نه به تناقض می‌رسد و نه چیزی است که من فاعل اخلاقی عاقل آن را نخواهم. اما آیا این کار به لحاظ اخلاقی هم کاری خوب شمرده می‌شود و ترک آن کاری بد به شمار می‌آید؟ چنین رویکردی با معنای عرفی از اخلاق بسیار فاصله می‌گیرد و این نظام اخلاقی بسیار زیاده‌خواه می‌شود. مگر می‌شود هرچه را که از تعمیم‌پذیری گذر کرد اجباری دانست؟!

افرادی مانند پالم و فرانکنا چنین برداشتی از فرمول اول دارند و بر همین اساس به کانت ایراد گرفته‌اند (فرانکنا، صادقی، ۱۳۹۲: ۸۱-۸۲؛ پالم، آل‌بویه، ۱۳۹۰: ۲۰۶-۲۱۱). اما حقیقت آن است که پاسخ به پرسش‌های مذکور منفی است و در مخیله کانت هم نمی‌گنجد که آیندگان آزمون تعمیم‌پذیری و فرمول عام را در چنین مواردی به کار گیرند. شاهد ما هم مثال‌های کتاب بنیاد، نقد دوم و متافیزیک / اخلاق است. این مثال‌ها به ما نشان می‌دهد که او چه درکی از فرمول عام داشته است. بر طبق اندیشه وود، او قواعدی را برای بررسی انتخاب می‌کند که به‌طور عادی، ممکن است فاعلان اخلاقی را فریب دهد (Wood, 2006: 297). علاوه بر این کانت در نقد دوم چنین اظهار می‌کند که سنجش قاعده عمل با فرمول عام، موجب ایجاب اراده نمی‌شود، بلکه این سنجش فقط برای ارزیابی قاعده بر اساس اصول اخلاقی است. اگر قاعده‌ای نمی‌تواند تعمیم یابد، پس به لحاظ اخلاقی غیرممکن است (کانت، ۱۳۸۵: ۵-۶۹-۷۰). باین حساب، برخی معنا و کارکرد درست فرمول را متوجه نشده‌اند. فرمول عام عمدتاً کارکردی سلبی دارد و درنهایت، قلمرو کارهای مجاز را از غیرمجاز جدا می‌کند. اگر چیزی در این آزمون شکست خورد، اخلاقی نیست و نه اینکه هرچه تعمیم‌پذیر باشد، آن الزامی است. در نگاه هوفه، امر مطلق کانتی در عین شهرت فراوانش، عمیقاً تحریف شده است و گاه برخی شکل کاریکاتور به آن داده‌اند. برای مثال: فرانکنا براین باور است که مطابق امر مطلق کانتی، قواعدی چون «بستن بند کفش چپ قبل از بند راست» یا «سوت‌زدن در تاریکی به هنگام تنهایی» تکلیف اخلاقی محسوب می‌شود (هوفه، ۱۳۹۲: ۱۲۷). در نگاه وود، تعمیم‌پذیری فقط در مورد افعالی به کار می‌رود که به لحاظ اخلاقی، قابلیت ارزش‌گذاری داشته باشد. یعنی آن نه در هر موضوعی بلکه فقط در مورد موضوعات اخلاقی به کار می‌رود. طبیعتاً، باید بپرسیم: بسیار خوب، ملاک تشخیص موضوعات اخلاقی چیست؟ از نظر وی ملاک تعیین عمل اخلاقی هرچه باشد، آن نمی‌تواند فرمول عام باشد (Wood, 2006: 296). تعمیم‌پذیری

فقط بیانی صوری برای تبیین صوری امر مطلق است و ارزش ذاتی عمل اخلاقی را تعیین نمی‌کند. ارزش بنیادین و ذاتی امر مطلق با فرمول غایت فی‌نفسه تبیین می‌شود (Ibid, 1999: 107).

نکته دیگری که در مورد اخلاق کانت به‌طور عام و در مورد فرمول عام به‌طور خاص باید بدان توجه داشت و در رفع این سوءفهم کمک می‌کند، این است که دستورهای اخلاق کانت را باید ذیل نگاه غایت‌شناختی او در نقد سوم ملاحظه کرد. او در نقد سوم که در پی برقراری ارتباط میان طبیعت و اخلاق است، نگاهی غایت‌مند به طبیعت دارد (کانت، ۱۳۸۶: ۱۷۶). البته این غایت‌مندی طبیعت اصلی تنظیمی است که به قوه حاکمه تأملی تعلق دارد؛ یعنی کارکرد شناختی و نظری ندارد (همان: ۱۸۰-۱۸۴). مطابق حکم قوه حاکمه، غایت نهایی طبیعت ایده انسان اخلاقی است (همان: ۴۳۵) و قوانین صوری طبیعت به‌گونه‌ای ترتیب داده شده‌اند که امکان تحقق غایت اخلاق وجود دارد (همان: ۱۹۵). شارحانی مثل آن‌وود و پیتون معتقد هستند که مثال‌های کانت در تطبیق فرمول عام (همچنین فرمول عام طبیعت) را باید ذیل اصل غایت‌مندی درک کرد. دستور به منع خودکشی یا الزام پرورش استعدادها طبیعی به جهت دیدگاه غایت‌مندانه اوست (Wood, 1999: 220-221; Paton: 1946, 148-155).

مطابق تفکیکی که در مقدمه بدان اشاره کردیم، نظام اخلاقی کانت دو مرحله دارد: اول: کشف امر مطلق؛ دوم: صدور احکام اخلاقی برای مطابقت عمل خارجی با قانون کلی. این دو مرحله نباید خلط شود. کانت در بنیاد چندان به مرحله دوم گام نمی‌گذارد و این کار را در *ماتافیزیک/اخلاق* با مثال‌های متعدد انجام می‌دهد (سالیوان، ۱۳۸۰: ۷۳). محتوای قانون صوری اخلاق کانت در نهاییت، باید با انسان‌شناسی عملی پُر شود. قانون اخلاق به‌خودی‌خود صوری و تهی از محتواست و ما برای تطبیق آن با وضع آدمی، باید داده‌های تجربی را به آن بیفزاییم (همان: ۷۷). بسیاری فکر می‌کنند در اخلاق کانت، انسان‌شناسی و تحقیقات تجربی هیچ نقشی ندارد. اما حقیقت این‌گونه نیست و همان‌گونه که خود او در بند ۳۸۷ بنیاد اشاره می‌کند، فلسفه اخلاق کانت هم مثل فلسفه طبیعی‌اش بخش تجربی خاص خود را دارد. او این بخش را با نام‌های مختلفی مثل انسان‌شناسی عملی، انسان‌شناسی اخلاقی، و بخش دوم اخلاق می‌خواند (Louden, 2006: 350).

تصور برخی از نظام اخلاقی کانت این است که وقتی کاری را می‌سنجیم، باید قاعده‌ای متناسب تنظیم و مشخص کنیم که آیا این قاعده می‌تواند تعمیم پذیرد یا قابل تعمیم پذیر نیست؟ در نگاه آن‌وود، ناخودآگاه ستایشگران و حتی نکوهشگران کانت تقریباً تمایل دارند که آزمون تعمیم‌پذیری را مهم‌ترین یا حتی تنها سهم کانت در عرصه استدلال اخلاقی لحاظ کنند. اما در *ماتافیزیک/اخلاق*، آزمون تعمیم‌پذیری تنها در خصوص یک تکلیف به کار گرفته شده است؛ یعنی تکلیف نیکوکاری با دیگران. این امر خیلی هم عجیب نیست؛ زیرا این کتاب درباره نظام تکلیف‌های ایجابی است و آزمون تعمیم‌پذیری تقریباً فقط اهمیتی سلبی دارد و حوزه روا و ناروا را معین می‌کند (Wood, 2004: 4-5).

کانت قصد دارد با این فرمول افرادی را منع کند که می‌خواهند در عمل، خودشان را مستثنا کنند.^۲ قرار نیست فرمول عام معیارهای عام اخلاقی‌ای بسازد که بر همه قواعد احتمالی قابل اطلاق باشد، چنان‌که گویی روشی است برای بنیان‌گذاری همه تکالیف اخلاقی. بر اساس چنین فهمی منتقدان

مثال‌هایی می‌آورند که فرمول اول درباره آن‌ها پاسخگو نیست و مدافعان هم می‌خواهند با لطایف مشکل را حل کنند. هر دو گروه دچار سوءتفاهم شده‌اند. کانت چنین اظهار نمی‌کند که هرچه تعمیم یافت باید انجام دهید، بلکه می‌توانید و مجازید که انجام دهید (Wood, 2006: 294-295؛ سالیوان، ۱۳۸۰: ۷۷-۷۸).

اینکه از میان دایره امور مجاز، باید کدام عمل را انجام دهیم، با توجه به اصول دیگری مشخص می‌شود. برای مثال: فرمول‌های دوم و سوم در این‌باره تکلیف‌های ایجابی مشخص‌تری دارند. غایت مطلق و خیر مطلق از مؤلفه‌هایی‌اند که در تعیین تکلیف ایجابی نقش دارند. پیتون در بخش شناخت تکلیف ایجابی، حتی تمایل را هم اثرگذار می‌داند. در نگاه او وجه سلبی فرمول اول به ما می‌گوید که چه کارهای می‌توانیم یا نمی‌توانیم انجام دهیم؛ اما برای تشخیص عمل جزئی ما می‌توانیم به سراغ کارهای مجازی برویم که به آن‌ها میل داریم. البته او وجه ایجابی برای فرمول عام را انکار نمی‌کند و معتقد است که مصادیق تکلیف ایجابی موسع است و فاعل حق انتخاب دارد. در تکلیفی ایجابی مانند پرورش استعداد، فرد می‌تواند هر استعدادی را که می‌خواهد برای پرورش برگزیند (Paton: 1946, 141-142).

۳) فرمول عام و نتیجه‌گرایی

کگان در مورد نحوه کاربرد سلبی فرمول عام دقیقاً همین نظر را دارد (Kagan, 2002: 122)، اما او همراه با ریچارد هر، تفسیری جالب‌توجه پیش می‌نهند که بر مبنای آن، فرمول عام می‌تواند مبنای اخلاقی هنجاری فایده‌گرایانه یا نتیجه‌گرایانه باشد. در واقع آن‌ها ادعایی کلی‌تر دارند که می‌توان تفسیری نتیجه‌گرایانه از کانت عرضه کرد و سپس به‌طور خاص، این رویکرد را در فرمول عام هم دنبال می‌کنند. در نگاه هر، فرمول عام کاملاً با فایده‌گرایی سازگاری دارد. فرمان اخلاقی فقط برای وضعیت کنونی یا شخصی من نیست و من فقط حق اراده کارهایی را دارم که تعمیم‌پذیر باشند. من باید روی هم‌رفته بی‌طرفانه، به نتایج اعمال خودم بنگرم و این فایده‌گرایی است (Hare, 1998: 153). طبق این تفسیر، حتی اگر خود کانت فایده‌گرا نباشد، مدعای او با فایده‌گرایی سازگار است. گویی در برخی موارد، روحیه سخت‌گیرانه کانت او را به صدور احکامی واداشته است که حتی با مبنای خودش هم سازگار نیست (Ibid: 156).

کگان برای اثبات سازگاری فرمول عام با اخلاق هنجاری نتیجه‌گرایانه تلاش زیادی می‌کند که به جهت بدیع‌بودن نظرش، ابتدا قدری آن را توضیح می‌دهیم و سپس ارزیابی می‌کنیم. مخلص کلام این است که کانت در قسمت مبنایی (کگان آن را فرا اخلاق می‌خواند)، تکلیف‌مدار است، اما در بخش بنایی یا اخلاق هنجاری، می‌توان از اخلاق کانتی تقریری نتیجه‌گرایانه عرضه کرد. در نگاه او باید میان دو چیز تفکیک کرد: ۱. مبنای اخلاق؛ ۲. هنجارهای برآمده از آن‌ها. امکان دارد کسی در مبنای تکلیف‌مدار باشد، اما در اخلاق هنجاری چنین نباشد و برعکس، شاید فردی در مبنای نتیجه‌گرا باشد، اما در اصول هنجاری تکلیف‌مدار باشد (Kagan, 2002: 141-142).

کگان برای تشخیص تکلیف‌مداری از نتیجه‌گرایی دو قاعده معرفی می‌کند: ۱. نتیجه‌گرایی حاوی اختیار در عمل نیست، یعنی هر جا سرجمع نتیجه در شرایطی خاص بیشتر باشد، فاعل باید مطابق آن عمل کند و اختیار و اجازه ترک ندارد؛ درحالی‌که در تکلیف‌مداری، امکان دارد برخی اختیارات فاعلی وجود داشته باشد. ۲. نتیجه‌گرایی حاوی الزام‌های مطلق و همیشگی نیست؛ بلکه الزام همواره با توجه به نتیجه معلوم می‌شود و امکان تغییر دارد (Ibid: 142-143). طبق قاعده اول در هیچ تکلیفی، فاعل اجازه ترک ندارد. برای مثال: فاعل اجازه ندارد کاری بکند که خیر کمتری دارد. طبق قاعده دوم، هیچ تکلیفی نیست که دائمی و نامتغیر باشد، بلکه هر چیزی ممکن است بر اساس نتیجه بهتر تغییر کند. برای مثال: شاید در جایی دروغ‌گفتن مجاز و حتی اخلاقی باشد. بنابراین اگر اخلاق هنجاری کانت نتیجه‌گرا باشد، از یک طرف نباید حاوی اختیار باشد و از طرف دیگر، نباید حاوی الزام‌های دائمی باشد. با توجه به این مقدمه، کگان چنین اظهار می‌کند که اولاً، فرمول عام یکسری تکلیف‌های اجباری، مثل کمک به دیگران را معین می‌کند که فاعل باید حتماً آن‌ها را انجام دهد و اجازه ترک کلی ندارد. یعنی اختیارات فاعلی وجود ندارد. به نظر می‌رسد که قطعاً این کمک با توجه به نتیجه است و باید بهترین کار ممکن (با نگاه به هزینه و فایده) انجام شود؛ زیرا وقتی کانت می‌گوید که باید به دیگران کمک کرد، یعنی قبول دارد که فاعل اخلاقی باید هزینه هم بدهد؛ چون کمک کردن بدون هزینه‌دادن محال است. حال، مسئله این است که فرد چقدر باید هزینه بدهد؟ بهترین محک سنجش سود و زیان است.

ثانیاً، فرمول عام تکلیف‌هایی را تحمیل نمی‌کند که در هر شرایطی حتی در وقت زیان بسیار زیاد، الزامی باشد. برای اینکه مورد دوم روشن شود، باید موردی را فرض کنیم که کاری نادرست مثل دروغ‌گویی یا نقض عهد بهترین نتیجه را دارد و سرجمع خیر را افزایش می‌دهد. در چنین موقعیتی، فرمول عام چه می‌گوید؟ بر اساس نظام کانتی این‌ها مطلقاً ممنوع است و به این دلیل او تکلیف‌مدار به شمار می‌آید؛ اما آیا واقعاً فرمول عام چنین الزامی دارد؟ پاسخ کگان منفی است و برای اثبات ادعای خود، می‌گوید که بهترین کار آن است که قاعده نتیجه‌گرایی را با محک تعمیم‌پذیری بیازماییم.

اگر قاعده: «من همواره بر اساس بهترین نتیجه ممکن عمل می‌کنم» قابل تعمیم به همه انسان‌ها باشد، می‌توانیم بگوییم فرمول عام در مرحله اخلاق هنجاری به نتیجه‌گرایی می‌رسد. به نظر کگان، قاعده مذکور در آزمون قبول می‌شود؛ زیرا برحسب مرحله اول آزمون هیچ تناقض نظری پیش نمی‌آید؛ اگر همه عاقلان مطابق آن عمل کنند. در واقع جهان چنین نیست، ولی بالاخره محال هم پیش نمی‌آید. تناقض عملی هم پیش نمی‌آید. برای مثال: آدمی از اهدافش دور شود. از قضا، چنین جهانی برای رسیدن به بهترین نتیجه بهتر است. پس نتیجه‌گرایی از مرحله اول آزمون به سلامت گذر می‌کند. در مرحله دوم هم مشکلی ندارد و با تعمیم نتیجه‌گرایی، تناقض در اراده و خواست به وجود نمی‌آید. حتی در موردی مثل فداکاری هم مشکلی وجود ندارد؛ زیرا هرچند شاید فداکاری برای دیگران به ظاهر مانعی در این قاعده باشد (شاید من علاقه ندارم و نمی‌خواهم که برای افزایش خیر همگانی یا دیگران فداکاری کنم)؛ اما مسئله این است که اولاً، من باید خودم را در موقعیت کمک‌گیرنده هم فرض کنم. ثانیاً، هزینه‌ها و فایده‌ها در کنار هم سنجیده و سپس حکم می‌شود (Kagan, 2002: 141-149). فاعل اخلاقی باید

برای زیاده‌شدن سرجمع خیر تلاش کند و در این مسیر، مهم نیست که تا چه اندازه از خودگذشتگی لازم باشد. فاعل اخلاقی باید هزینه کند و هیچ‌کس حق ندارد علایق خودش را بر خیر بزرگ‌تر ترجیح دهد (Ibid, 1984: 239).

۴) بررسی رابطه فرمول عام و نتیجه‌گرایی

برای ارزیابی این تفسیر باید به چند نکته اشاره کنیم:

الف) چگونه می‌توان از فرمول عام فرمان‌های نتیجه‌گرایانه استنتاج کرد؟ برای پاسخ به این پرسش، باید دو موضوع را به یاد بیاوریم: اول، فرمول عام بیشتر کارکرد سلبی دارد و درنهایت به جای حکم‌های جزئی خاص احکام ایجابی کلی یا تکالیف موسّع ایجابی صادر می‌کند. دوم، تبیین فرمول عام از امر مطلق تبیینی غیرتجربی و تعمیم‌پذیری هم آزمونی عقلانی برای سنجش عدم تناقض است، اما به هر حال مواد و محتوای این آزمون از شناخت تجربی حاصل می‌شود. تجربه به عقل می‌آموزد که گفتگو چیست؟ چه اهداف و فرآیندی دارد؟ و عقل بر آن اساس حکم می‌کند که تعمیم دروغ محال است.

حال می‌گوییم فرمول عام دایره اعمال مجاز را معلوم می‌کند و تکالیف سلبی و همچنین تکالیف موسّع ایجابی را هم به فاعل نشان می‌دهد، اما فاعل برای تعیین تکلیف جزئی می‌تواند در دایره اعمال روا، مجدداً از فرمول عام استفاده کند و این قاعده را بیازماید: «من در دایره کارهای مجاز و مطابق اصول اخلاق (همچنین در تکالیف موسّع) کاری را انتخاب می‌کنم که بهترین نتیجه را داشته باشد». تعمیم این قاعده و تبدیل آن به قانون چنین می‌شود: «همواره چنان عمل کن که در عین رعایت اصول بنیادین اخلاق، بیشترین خیر ممکن به کسانی برسد که از عمل تو متأثرند». قبل از بررسی بیشتر، ذکر این نکته الزامی است که عبارت مذکور تبیین خود امر مطلق اخلاقی نیست که در آن «دور» پیش آید و گفته شود ما هنوز اصول اخلاقی را نشناخته‌ایم و قرار است با همین امر مطلق آن‌ها را بشناسیم. بلکه این یک قاعده جزئی است که بر اساس امر مطلق و تقریر فرمول عام ساخته شده است. ما پیش‌ازین اصول بنیادین اخلاق را از طریق فرمول عام و دو فرمول دیگر شناسایی کرده‌ایم و حال می‌خواهیم بر اساس آن معیار بنیادین، چیزی را بیازماییم. در مورد این قاعده باید دو پرسش را پاسخ دهیم:

۱. آیا این قاعده نتیجه‌گرایانه است؟ با توجه به دو معیاری که معرفی کردیم، این پرسش به دو قسمت می‌شود: اولاً، آیا از طریق آن اختیار ترک برخی کارها سلب می‌شود؟ ثانیاً، آیا درون آن الزام‌هایی وجود دارد که در هر صورتی باید مراعات شوند؟ در مورد قسمت اول پاسخ مثبت است؛ زیرا مطابق آن کسی اجازه ندارد، در صورت امکان (امکان اخلاقی یا موقعیت تجربی)، کاری را برگزیند که خیر کمتری برای افراد دخیل در ماجرا دارد. در پاسخ به قسمت دوم، باید قدری احتیاط کرد، زیرا ظاهراً قید «در عین رعایت اصول بنیادین اخلاق» به این معناست که برخی موارد خط قرمز است و نباید شکسته شود؛ یعنی الزام‌هایی هست که باید در هر صورتی مراعات شود. هرچند، رعایت دائمی اصول بنیادین ضرورتاً به معنای خروج از نتیجه‌گرایی یا حتی فایده‌گرایی نیست؛ زیرا می‌دانیم که امروزه، فایده‌گرایان

قاعده‌محوری وجود دارند که تفسیرشان از نتیجه‌گرایی با رعایت دائمی برخی قوانین منافاتی ندارد. با این قید توضیحی می‌توانیم فرض کنیم که این قاعده نتیجه‌گرایانه است، منتها از نوع نتیجه‌گرایی قاعده‌محور می‌باشد. برای مثال: درک پارفیت نظامی اخلاقی عرضه می‌کند که در آن نظام اخلاقی کانت و اخلاق قاعده‌محور در کنار همدیگر قرار می‌گیرند. در نگاه او نتیجه‌گرایی کانتی یعنی اینکه «هرکسی باید از اصولی پیروی کند که هرکسی بتواند عقلاً اراده کند که آن اصول قوانینی عام باشند». سپس می‌گوید: «آنچه فرد می‌تواند از منظری عقلانی اراده کند که به مثابه چنین قانونی باشد، اصولی است که اگر قانون عام شوند، امور را به بهترین حالت درمی‌آورند» (Parfit, 2011: 408).

۲. آیا این قاعده تعمیم‌پذیر است؟ با توجه به دو خرده‌پرسش آزمون تعمیم‌پذیری این پرسش هم دو قسمت دارد: اولاً، آیا عمومیت بخشیدن به این قاعده به تناقض می‌انجامد؟ ثانیاً، آیا تعمیم آن به قواعدی می‌انجامد که من آن‌ها را نمی‌خواهم؟ پاسخ در مورد هر دو پرسش قاطعانه منفی است و قاعده به سلامت از آزمون گذر می‌کند. اولاً، عمومیت‌بخشی در این قاعده با هیچ منع عقلانی مواجه نمی‌شود و ثانیاً، نه تنها تعمیم‌پذیری مخالفت هیچ فردی را بر نمی‌انگیزد بلکه بی‌شک مطلوب آرمانی همگان است. با این حساب، اخلاق هنجاری نتیجه‌گرایانه بر مبنای فرمول عام ممکن می‌شود. البته این نتیجه‌گرایی محض و مطلق نیست، بلکه نتیجه‌گرایی در قلمروی اعمال مجازی است که از آزمون تعمیم‌پذیری گذر کرده‌اند. درباره اینکه آیا خود کانت هم چنین چیزی را قبول دارد یا خیر، در نکته سوم (ج) سخن می‌گوییم.

ب) شاید اشکال شود که در توضیح کاربرد فرمول عام، شما مدعی شدید که این فرمول تکلیف‌ایجابی جزئی نمی‌دهد و آن نمی‌گوید که انجام آن کار خاص الزامی است، پس چرا اکنون گفته می‌شود که از دل آن حکم‌هایی بیرون می‌آید که از فاعل اخلاق سلب اختیار کامل هم می‌کند؟

در پاسخ می‌گوییم باید توجه کرد که کانت تکلیف‌های اخلاقی را به چند دسته تقسیم می‌کند: کامل و ناقص، مضیق و موسع، سلبی و ایجابی و در قبال خود و دیگران. در بنیاد، او با مثال‌های چهارگانه‌اش، به‌طور ضمنی، مدعی می‌شود که فرمول عام توانایی صدور همه این تکالیف را دارد (کانت، ۱۳۶۹، ۴۲۱-۴۲۳) و در متافیزیک/اخلاق هم در بیان تکلیف نیکوکاری، از فرمول عام بهره می‌برد (کانت، ۱۳۸۳، ۴۵۳ و ۴۵۱). اما نکته مهم آن است که در این تکالیف برآمده از فرمول عام، وقتی «حکم ایجابی صادر می‌شود، به اصطلاح خود کانت، حکم ناقص و موسع است. برای مثال: وجوب پرورش استعداد‌های شخصی، الزام به یاری دیگران و ایجاب نیکوکاری، حکم‌هایی موسع در خصوص این سه مورد می‌دهد و فاعل اخلاقی باید با معیارهای دیگری تصمیم بگیرد که کدام‌یک از استعداد‌های خود را پرورش دهد (همان: ۴۴۶). یا به کدام شخصی و تا چه حدی کمک یا نکویی کند (همان: ۴۵۴-۴۵۱). از قضا این همان جایی است که نتیجه‌گرایانی مانند هر، کگان، کامیسکی و اسکات براین باورند که برای تشخیص عمل جزئی (مضیق) صحیح، باید به قواعد نتیجه‌گرایی مراجعه کرد.

بنابراین باز هم فرمول عام حکم مضیق ایجابی صادر نمی‌کند، بلکه حکم‌هایی موسّع می‌دهد که محدوده روا و ناروا را مشخص می‌کند. به عبارت دیگر ما نگفتیم که هیچ حکمی نمی‌دهد؛ بلکه حکم مضیق ایجابی نمی‌دهد؛ اما بالاخره برای تعیین محدوده مجازها و غیرمجازها باید احکامی صادر کند. (ج) با فرض قبول صحت این تفسیر در مورد فرمول عام، باز هم یک پرسش باقی می‌ماند: خود کانت چه می‌گوید؟ به دیگر سخن، این فرایند استنتاجی در مورد فرمول عام درست به نظر می‌رسد، اما آیا خود کانت هم چنین فکر می‌کند؟ اینجا باید قدری به عصا تکیه و مقداری احتیاط پیشه کرد. در واقع، پاسخ منفی است و نمی‌توان مدعی شد که خود کانت در عرصه اخلاق هنجاری نتیجه‌گراست، حتی اگر نظام اخلاقی کانت‌گرایانه چنین توانی داشته باشد، باز به نظر می‌رسد تفسیر دقیق‌تر در مورد شخص کانت این است که بگوییم او در قسمت مبنایی، اصول عقلانی، محض و پیشین اخلاق را فراهم می‌آورد و سپس در بخش دوم اخلاق، هنجارهای اخلاقی و شیوه کاربرد آن‌ها را از طریق انسان‌شناسی تجربی بررسی می‌کند. خود امر مطلق کانتی و شرایط کلی آن در مرحله اول تعریف می‌شود، اما صورت‌بندی‌های چندگانه از امر مطلق و تقریر فرمول‌های امر مطلق آغاز کار کانت در حیطه اخلاق هنجاری برای تطبیق بر عمل است. منتها، کانت این مسیر را ناگهان طی نمی‌کند. او با فرمول عام شروع می‌کند که صورتی‌ترین تقریر از امر مطلق است و تبیین آن بیشترین شباهت را با بحث‌های عقلانی و محض مرحله اول دارد که به نوعی می‌توان آن‌ها را بحث‌های فرا اخلاقی نامید؛ هرچند در حقیقت، بحث از فرمول عام بحثی فرا اخلاقی نیست.

در بخش دوم، او ابتدا با فرمول عام قلمرو مجاز و غیرمجاز را مشخص می‌کند، سپس از طریق فرمول غایت فی‌نفسه و فرمول خودآیینی، موردی ایجابی‌تر و انضمامی‌تر همچون غایت (و شاید حتی به قول برخی نتیجه) اخلاق را تعیین می‌کند. البته این غایت نه غایتی بی‌ثبات، مشروط و تجربی که غایتی فی‌نفسه، نامشروط و عقلی است. در مرحله تطبیق فرمول‌ها با عمل، او به انسان‌شناسی تجربی و غایت‌مندی نیاز دارد و این نیاز را مخفی هم نمی‌کند، اما تفاوت کانت با نظامی مثل فایده‌گرایی در آن است که نتیجه عمل نمی‌تواند ارزش اخلاقی عمل را مشخص کند. بنابراین نمی‌توان گفت: خود کانت در بخش اخلاق هنجاری نتیجه‌گراست؛ زیرا میزان و معیار درست و نادرست اخلاقی نتیجه نیست. به دیگر سخن، اگر یکی از ملاک‌های نتیجه‌گرایی این است که نتیجه عمل سهمی در تعیین تکلیف دارد؛ کانت نتیجه‌گرا نیست و لذا به هیچ وجه نمی‌پذیرد که کسی با دروغی کوچک منفعتی بزرگ برای خود یا دیگران کسب کند، حتی اگر آن دروغ هیچ ضرری به حال هیچ‌کسی نداشته باشد (کانت، ۱۳۸۳: ۴۸۲-۴۸۱). او در رساله درباره حقی فرضی با نام *دروغ انسان‌دوستانه* هم می‌گوید: «حتی احتمال قتل فرد مجوزی برای دروغ گفتن نیست» (Kant, 1797:426-430). البته به دلایلی که اکنون مجال ذکرش نیست، از مثال کانت در این رساله مختصر نباید حکم کلی اخلاقی استنتاج کرد.

البته بی‌هیچ شکی، این سخنان به معنای غفلت از غایت نیست. اخلاق کانت کاملاً به غایت توجه دارد و مطابق با نظریاتش در تقد سوم، غایت‌مند است؛^۶ اما غایت آن ارزش نامشروط، مطلق و فی‌نفسه دارد. سعادت و خیر‌اعلای انسان برای او اهمیت دارد، منتها تکلیف توسط این‌گونه امور معین نمی‌شود

کانت، ۱۳۸۵: ۱۰۹). اساساً، مگر امکان دارد که برای انسان واقعی بیرونی ساختمان اخلاقی ساخت، اما به ویژگی‌های تجربی و نیازهای عملی او بی‌توجه بود؟

در نگاه پیتون، این گفته که کانت تکلیف‌های اخلاقی را از مفاهیم محض استنتاج می‌کند و به شرایط فرد هیچ توجهی ندارد، تحریف موضع کانت است. به هر حال، او همیشه معقول حرف می‌زند، حتی وقتی که درست نمی‌گوید (Paton, 1946: 15). هیچ چیز بدتر از این نیست که گفته شود کانت به نتیجه کاری ندارد. این حرف نادرست از ابهام‌های توضیحی کانت و برخی تأکیدهای افراطی او در مورد اصل عقلانی اخلاق ریشه می‌گیرد. این‌ها سبب شده است که نتایج عمل اخلاقی از منظر کانت نادیده گرفته شود. تنها او بر این ابور است که نتیجه مبنای صدور حکم اخلاقی نیست (Ibid: 76).

آلن وود می‌گوید: «اصول محض عقلی کانت با این امر منافات ندارد که در تطبیقشان به تجربه نیاز داریم. این تفسیر غلطی است که فکر کنیم اصل محض کانتی در مرحله تطبیق، به داده‌های تجربی نیاز ندارد. در اخلاق عملی جزئی، به داده‌های تجربی نیاز داریم، مثل خوددوستی (کوناتوس) طبیعی یا علم به اینکه اگر انسان‌ها بفهمند طرف مقابل دروغ می‌گوید، دیگر چیزی قرض نمی‌دهند. چنین اطلاعاتی از سنخ همان چیزی است که کانت انسان‌شناسی اخلاقی می‌نامد و بخش ضروری فلسفه اخلاق است» (Wood, 2006: 298). بی‌شک در نگاه کانت، غایت عمل مهم‌ترین بخش عمل انسانی است، اما او نمی‌پذیرد که نتیجه ارزش بنیادی نظریه اخلاقی را تعیین کند. ارزش بنیادی با مؤلفه‌ای مثل «وضعیت امور» روشن نمی‌شود، بلکه ارزش مطلق انسان مبنای ارزیابی است. انسان یا به‌طور کلی موجود عاقل غایتی فی‌نفسه و نامشروط است؛ لذا این امکان برای او مهیا می‌شود که بدون نگاه به نتیجه، امر و نهی اخلاقی کند. هر چند چنین رویکردی منافی آن نیست که در انتخاب عمل اخلاقی بیرونی، گزینش بر اساس وضعیت امور صورت گیرد (Ibid, 2007: 259). فاعل اخلاقی از طریق سنجش نتایج اخلاقی، کاری را برمی‌گزیند که بیشترین ارزش را دارد. چنین سخنی به معنای آشتی کانت با نتیجه‌گرایی خواهد بود (ibid: 266). به نظر می‌رسد با توجه به دیگر آثار، مراد آلن وود این نیست که کانت را نتیجه‌گرا بداند، بلکه می‌خواهد پنداشت مشهور از تناقض میان کانت و نتیجه را کنار بگذارد. در هر صورت، بی‌شک کانت با نتیجه سر‌عناد ندارد و از اهمیت آن خبر دارد، منتها نقش ارزش‌گذاری بنیادین را از او می‌ستاند و به عقل محض عملی واگذار می‌کند. کانت نتیجه‌گرا نیست و هیچ‌گاه حداکثری‌شدن سرجمع یا میانگین خیر را مبنای تعیین تکلیف نمی‌داند، اما بی‌هیچ تردیدی به غایت انسان و حتی به نتایج کارها و سعادت انسانی هم توجه دارد. این تفسیر هم با مبانی کانت در بنیاد و تقد دوم و هم با کاربرد عملی او در متافیزیک/اخلاق سازگار است.

۵) اشکال‌ها

اکنون می‌خواهیم به دو اشکالی اشاره کنیم که به فرمول عام و تعمیم‌پذیری وارد کرده‌اند. با بررسی دقیق‌تر این اشکال‌ها، میزان اعتبار آن‌ها را خواهیم سنجید.

اشکال اول: تعمیم‌پذیری ممکن است مواردی را منع کند که به لحاظ اخلاقی عیبی ندارد. یعنی ممکن است، قاعده‌ای بسازیم که تعمیم آن به تناقض برسد، اما هیچ قاعده اخلاقی‌ای را نقض نکنند. برای مثال: «من در قیاس با میانگین میزان بخشش مردم، درصد بیشتری از حقوقم را در راه خیر می‌بخشم» (Ibid, 2006 : 295). تعمیم این قاعده برای تک‌تک افراد انسان‌ها امکان ندارد؛ زیرا محال است همه بتوانند بیشتر از میانگین کل، از روی کرم با دیگران نکوکاری کنند، اما چرا باید غیراخلاقی باشد؟ در مورد این اشکال باید گفت: اولاً فراموش نشود که در فرمول عام، کانت قواعدی را برای بررسی برمی‌گزیند که احتمال دارد فاعل اخلاقی را فریب دهد. ثانیاً، شاید قواعد صحیحی پیدا شود که تعمیم‌پذیر نباشد، اما کانت وقتی فرمول اول را در نظر داشت به چنین اشکالات عجیبی فکر هم نمی‌کرد. در نگاه او، در این‌طور اشکال‌ها ناشی از تفکر نادرست در مورد غایت اصول اخلاقی کانت است. او فرمول اول را در جایی استفاده می‌کند که فاعل اخلاقی می‌خواهد چیزی را گردن دیگران بیندازد و خودش را مستثنا کند (ibid: 296). حال آنکه فرد نیکوکار چنین قصدی ندارد و از قضا می‌خواهد بیشتر از دیگران کمک کند. مگر اینکه گفته شود کانت با هر نوع استثنایی چه با حيله‌گری، چه با فداکاری مخالف است. در مورد فردی که می‌خواهد بیشتر از دیگران ببخشد، می‌پرسیم: آیا فرد می‌خواهد با چنین کاری سودی بیشتر از دیگران ببرد؟ پاسخ بی‌شک منفی است و لذا کانت تعمیم‌پذیری را اساساً در چنین موردی به کار نمی‌برد. به عبارات او در توضیح آزمون تعمیم‌پذیری نگاه کنید:

«حال، وقتی از تکلیف سرپیچی می‌کنیم، اگر با دقت به خودمان توجه کنیم، پی می‌بریم که در واقع نمی‌خواهیم قاعده عمل ما به قانونی عام بدل شود ... با وجود این، روا می‌دانیم که خودمان را مستثنا کنیم ... این امر اثبات می‌کند که ما واقعاً امر مطلق را معتبر می‌دانیم (و با همه احترامی که در حق آن قائلیم) و فقط چند استثنا را برای خود روا می‌شماریم که در نگاه ما ناچیزند و بر ما تحمیل شده‌اند» (Kant, 2002: 424).

پیام کانت روشن است. او می‌خواهد با این سنگ محک، مانع افرادی شود که خون خود را رنگین‌تر از دیگران می‌بینند. نکته مهم درباره اشکالاتی که ظاهری چنین بنی‌اسرائیلی دارند آن است گزاره‌های اخلاقی باید در بافت بیان اخلاقی درک شود، نه اینکه از بافت بیرون کشیده و بررسی شود. کانت ادعا می‌کند تعمیم‌پذیری و اصل عدم تناقض منطقی را به دل اخلاق هم آورده است، اما به‌رحال اخلاق به قلمرو عمل پیوند می‌خورد و تطبیق اصول منطقی با عرصه عمل محدودیت‌هایی دارد. منظور این نیست که اخلاق کانت را به فهم شهودی و عرفی تقلیل دهیم و بگوییم تعمیم‌پذیری در جایی است که شهود اخلاقی می‌پذیرد. به‌هیچ‌وجه اخلاق کانت شهودی نیست^۷ و او چه در سطح مبانی و چه در سطح هنجاری به شهود متوسل نمی‌شود. او همه‌جا در پی استدلال عقلی است و از قضا تعمیم‌پذیری هم یکی از نمادهای عقلانیت کانتی است. اگر منظور از شهود همان فهم عرفی از اصول اخلاقی است که عنوان فصول کتاب بنیاد شهادت می‌دهد، کانت قصد عبور از آن‌ها را دارد. او در تعمیم‌پذیری نمی‌گوید که شهود مشخص‌کننده مواردی است که قابلیت شرکت در آزمون را دارند، اما او هدفش از تأسیس این

آزمون را معلوم کرده و گفته است که می‌خواهد مانع تبهکاران رند شود. از این رو، ما نمی‌توانیم با این معیار مانع کسانی شویم که می‌خواهند نیکوکارتر و بهتر از این دیگران باشند.

اشکال دوم: اشکالی قدیمی در مورد آزمون تعمیم‌پذیری وجود دارد که بزرگانی همچون هگل، سیجویک و استوارت میل به آن اشاره کرده‌اند (Wood, 1999:102). بنا بر این اشکال، امکان دارد بسیاری از امور غیراخلاقی از آزمون تعمیم‌پذیری گذر کند. میل در *فایده‌گرایی* می‌گوید: «هولناک‌ترین فجایع غیراخلاقی را می‌توان از فرمول عام به سلامت عبور داد» (میل، ۱۳۸۸: ۱/۴). انتقاد این است که در بسیاری از موارد، فرد می‌تواند آن قدر ماکسیم غیراخلاقی خود را محدود کند که غیر از خودش مصداق دیگری باقی نماند یا آن قدر مصداق‌های معدودی داشته باشد که دیگر تعمیم آن محال نباشد. مک‌ایننتیر می‌گوید: «نه تنها فرمول عام قابلیت زیادی ندارد که آزمون تعمیم‌پذیری هم اصلاً قابل اعتماد نیست. با قدری زیرکی، من می‌توانم طوری قاعده عملم را بسازم که تعمیم آن شامل کسی دیگر نشود و هر کاری که می‌خواهم، بکنم» (Macintyre, 1998: 127).

به این دو مثال توجه کنید:

فردی به نام محمدعلی شاه چنین ماکسیم می‌سازد: «من می‌توانم مشروطه‌خواهان را به هر نحوی که بخواهم به قتل برسانم، فقط اگر نامم محمدعلی شاه قاجار باشد، فرزند مظفرالدین شاه باشم و در سال ۱۲۸۵ شمسی شاه ایران شده باشم».

فردی که می‌خواهد از دوستش پولی قرض بگیرد و قصد پس دادن هم ندارد چنین ماکسیم می‌سازد: «من با نام «شفق» می‌توانم از دوست ساده‌لوحم به نام «فلق» در دهم ماه آذر، روز چهارشنبه، ساعت ۹-۱۵ صبح مبلغ پنج میلیون تومان پول قرض بگیریم، بی‌آنکه قصد بازپس داشته باشم».

تعمیم چنین ماکسیم‌هایی محال نیست و احتمالاً از آزمون تعمیم‌پذیری عبور می‌کند، اما آیا اخلاقی هم است؟ (Wood, 1999: 102; 2006: 295; Kagan, 2002:139)

درباره این اشکال چند پاسخ احتمالی وجود دارد که آن‌ها را بررسی می‌کنیم:

(۱) شاید گفته شود که تعمیم‌پذیری شرط لازم فعل اخلاقی است و شرط کافیان نیست. در فعل اخلاقی علاوه بر تعمیم‌پذیر بودن، مواردی مثل غایت انسان، نظام مملکت غایبات و حتی سعادت نیز نقش دارد. یعنی همه این‌ها باید باشد تا عمل اخلاقی شود؛ بنابراین با صرف تعمیم‌پذیر بودن فعلی اخلاقی نمی‌شود. این سخن درست است، اما پاسخ اشکال مذکور را نمی‌دهد؛ زیرا به‌هرحال، هرچه تعمیم‌پذیر است باید مجاز باشد، درحالی‌که اینجا با قاعده‌ای غیرمجاز روبرو هستیم. به دیگر سخن، ما مدعی شدیم که فرمول عام حیطه کارهای مجاز را مشخص می‌کند، اما اشکال مذکور نمونه‌خلافی به ما نشان می‌دهد که ادعای ما را نقض می‌کند.

(۲) خوب است یک‌بار دیگر با دقت، قاعده فرد در این مثال‌ها را بررسی کنیم تا ببینیم که آیا واقعاً تعمیم‌پذیر است؟ پاسخ منفی است و چنین قواعدی اساساً از آزمون تعمیم‌پذیری گذر نمی‌کند؛ زیرا قاعده اصلی این‌گونه مثال‌هایی در واقع چنین است: «در تعاملات اجتماعی، هرکسی می‌تواند با محدود کردن قاعده عمل خود به اسم و مشخصات فردی خودش، هرچه می‌خواهد انجام دهد». آیا چنین قاعده‌ای

تعمیم می‌پذیرد؟ پاسخ بی‌شک منفی است. اولاً، تعمیم چنین قاعده‌ای اساس تعامل اجتماعی میان انسان‌ها را ویران می‌کند و با خود در تناقض است. ثانیاً، حتی اگر بر فرض چنین نباشد، تعمیم آن چیزی نیست که مطلوب عقلانی فاعل اخلاقی باشد.

نباید اشکال شود که این قاعده‌ای تازه است و با قاعده افراد قبلی فرق دارد و شکست این قاعده در آزمون به معنای شکست آن قواعد پیشین نیست. زیرا، اولاً، آزمون تعمیم‌پذیری اساساً، برای جلوگیری از افراد فریبکاری است که می‌خواهند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند و ما نباید برای انکارش، تقریری ضعیف از آن عرضه کنیم که نقدش آسان شود. فرمولی که کارکردش بر اساس دوری از تناقض است، نباید به گونه‌ای تقریر شود که با خودش متناقض باشد. ثانیاً، همان‌طور که گفتیم قاعده ما در واقع معنای حقیقی و راستین قواعد پیشین است و به نوعی بر آن‌ها حکومت دارد. وقتی قاعده ما غیرمجاز باشد، دیگر فرقی نمی‌کند نام فرد حيله‌گر و غیرمتمتع شفق باشد یا فلق. ثالثاً، همان‌طور که اشاره کردیم، اخلاق کانت غایت‌مند است و غایت‌مندی آن باید در نسبت با اصل غایت‌مندی طبیعت درک شود. غایت‌نهایی قلمروی طبیعت و اختیار، ایده انسان اخلاقی است و بی‌شک تعمیم قواعد شاه خون‌ریز قاجار و فلق مکار در این راستا قرار ندارد.

۳) کانت در تعمیم‌پذیری می‌خواهد قاعده‌ای را بیازماید که نیت حقیقی فرد است، لذا نمی‌توان یک قاعده برای توجیه کار نادرست جعل کرد و آن را با تعمیم‌پذیری محک زد (Wood, 1999:102-103). اونیل می‌گوید: «کسی که دزدی خودش از بانک را به رنگ موی سرخ خود یا آدرس بانک محدود می‌کند و می‌گوید چون تعمیم این قاعده من به تناقض نمی‌رسد، پس اخلاقی است؛ باید قبول کند که اگر ناگهان رنگ مویش تغییر کند و خاکستری شود یا ناگهان آدرس بانک عوض و محل بانک جابه‌جا شود، دیگر قاعده‌اش تعمیم‌پذیر نیست. صادقانه بنگریم، آیا واقعاً چنین فکر می‌کند؟ آیا حقیقتاً قاعده‌اش همین است؟» (Onora O neil, 2013: 156-157). نیت واقعی محمدعلی شاه قتل عام مخالفان است و درباره پسر مظفر بودن یا سال شاهنشاهی دخالتی ندارد. به همین ترتیب، نیت حقیقی فلق گرفتن پول از شفق و بازپس‌ندادن آن است و حال چهارشنبه یا دهم آذر بودن موضوعیتی ندارد.^۸ این پاسخ چند اشکال دارد:

اول) ملاک تشخیص نیت حقیقی از غیرحقیقی چیست؟ براساس نمونه‌ها چنین تشخیصی اولاً، همواره چنین ساده و سراسر نیستند و ثانیاً، با نمونه‌مثال که مشکل حل نمی‌شود و باید معیار مشخص کرد. ارجاع مطلب به شهود هم گرهی نمی‌گشاید؛ زیرا نمی‌توان معیاری عام از دل آن بیرون کشید. دوم) فاعلان اخلاقی واقعاً، نیت متفاوت و گاه پیچیده‌ای دارند. نیت آن‌ها گاه جزئی می‌شود و اصولاً آزمون تعمیم‌پذیری در امور خاص‌تر کار دشوارتری دارد. یعنی، هرچه قاعده خاص‌تر بشود، قدرت آزمون کمتر می‌شود. به گفته وود، در کاری مثل قرض گرفتن، شاید چند نیت هم‌زمان وجود داشته باشد که نمی‌توان برخی از آن‌ها را به اسم غیر حقیقی بودن کنار گذاشت: «من می‌خواهم پنج میلیون بگیرم؛ من می‌خواهم از فلق بگیرم که ساده است، نه از فرهاد که زرنگ و تیز است یا نه از پشنگ که خسیس است؛ من می‌خواهم قبل از ظهر این پول را بگیرم، زیرا نیاز فوری دارم و ده‌ها نیت دیگر که شاید حتی برخی

در ناخودآگاه باشد» (Wood, 1999: 104). کدام‌یک از این‌ها را می‌توانیم کنار بگذاریم؟ درواقع، برای خاص‌شدن نیز لازم نیست به شروط عجیب چنگ بزنیم و همین‌طور مواردی قاعده را خاص و برای گذر از آزمون قیراق می‌کند. سالیوان درباره علت ضعف آزمون در موارد خاص می‌گوید که هرچه قاعده‌ها خاص‌تر شود، محوریت سوژه شخصی بیشتر و دامنه عمومیت آن برای حکم اخلاقی عام، کمتر می‌شود (سالیوان، ۱۳۸۰: ۷۴).

سوم) اگر فرمول عام قرار است واقعاً آزمونی مطمئن برای شناخت کار اخلاقی باشد، نمی‌توان گفت که این آزمون به موارد متعارف محدود است. بلکه باید بتواند در هر موقعیتی، کمک‌حال فاعل اخلاقی باشد. درواقع، باید کارکرد آن به‌طور پیشین تضمین شود و فاعل اطمینان داشته باشد که این فرمول یاور اوست.

۴) کگان در مورد این اشکال می‌گوید که این قبیل تعمیم‌ها اصلاً عقلانی نیست؛ زیرا از کجا معلوم که من تنها فرد با آن شرایط و مشخصات خاص باشم؟ شاید در خاندانی بزرگ و جنگل‌نشین، افراد زیادی با چنین مشخصاتی وجود داشته باشند. حتی اگر در جهان واقع چنین چیزی نباشد، دست‌کم امکان آن هست؛ لذا دیگر نمی‌توانم به لحاظ عقلی آن را تعمیم دهم (Kagan, 2002: 139).

از طرفی چنین پاسخی جدلی و بیشتر ریشخند است. هرچند، اصل اشکال هم چنین سیمایی دارد و گویی، کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است. و از طرف دیگر، کگان می‌کوشد تبیینی عقلانی از آن پیش نهد و بر این امر تاکید کند که همین که احتمال وقوع مصداقی دیگر باشد، اشکال از بین می‌رود. اما این پاسخ چنگی به دل نمی‌زند و گرهی نمی‌گشاید؛ زیرا اولاً؛ فرد می‌تواند آن‌قدر تعریف از خودش را تحدید کند که دیگر کسی باقی نماند. برای مثال: در کنار ذکر نام و نام‌خانوادگی، آدرس محل سکونتش را هم مرقوم بفرماید و به مصداق انحصاری خود برسد؛ مگر اینکه گفته شود «تشخص به وجود است، نه به ماهیت!» ثانیاً؛ برای گریز از تناقض، لازم نیست حتماً به یک نفر واحد برسیم؛ همین که تعداد بسیار محدود شود و تعمیم میان آن عده معدود به تناقض نرسد، تیر مستشکل به هدف نشسته است.

نتیجه‌گیری

نخستین صورت‌بندی کانت از امر مطلق که از دل آن فرمول عام سر بر می‌آورد یکی از سهم‌های مهم کانت در پیشبرد فلسفه اخلاق است. فرمول عام‌صوری‌ترین تقریر کانت از امر مطلق به حساب می‌آید که آزمون تعمیم‌پذیری را به فاعل اخلاقی هدیه می‌دهد و اولین گامی است که کانت برای خروج از مبانی صوری عقل محض عملی و ورود به قلمرو هنجارهای عملی و انضمامی برمی‌دارد. کارکرد فرمول عام به این شکل نیست که همه‌چیز را با آزمون تعمیم‌پذیری بیازماییم و گمان ببریم هرچه از این آزمون با موفقیت عبور کند، امری اخلاقی یا اجباری است. بلکه فرمول عام کارکردی کلی‌تر دارد و دایره امور مجاز و غیرمجاز را ترسیم می‌کند. کانت قصد دارد با این فرمول راه کسانی را سد کند که می‌خواهند خود را تافته جداافتاده بدانند و فقط دیگران را مکلف به امرهای اخلاقی برشمارند یا کسانی که شاید در موقعیتی دشوار فریب بخورند. فرمول عام معیاری محکم در اختیار فاعل قرار می‌دهد تا دست‌کم بداند چه

کارهایی را اصلاً اجازه ندارد انجام دهد. بنابراین، فرمول عام بیشتر کارکردی سلبی دارد؛ هرچند ظاهراً با توجه به رویکرد خود کانت، حکم‌های ایجابی هم در بر دارد، منتها حکم‌هایی موسّع که فاعل در آن‌ها اختیارات فاعلی دارد (البته، اختیار ترک کلی تکلیف را ندارد)، مانند پرورش استعداد‌های انسان و کمک به دیگران (کانت، ۱۳۶۹: ۴۲۳ و کانت، ۱۳۸۳: ۴۵۱).

یک پرسش مهم درباره فرمول عام آن است که آیا بر اساس چنین فرمولی می‌توان احکام نتیجه‌گرایانه صادر کرد؟ اشاره شد که برخی مانند هر و کگان اعتقاد دارند که چنین کاری ممکن است. به نظر نگارندگان در این مبحث باید دو پرسش را تفکیک کرد: اول: آیا کانت در مرحله اخلاق هنجاری نتیجه‌گراست؟ دوم: آیا از دل فرمول عام می‌توان احکام اخلاقی نتیجه‌گرایانه بیرون کشید؟

در مورد پرسش اول، پاسخ در فلسفه عملی او منفی است، نتیجه تکلیف اخلاقی را تعیین نمی‌کند. کانت هرگز نه در مبنا و نه در بنا نتیجه‌گرا نیست. منتها باوجود نتیجه‌گرانبودن کانت به نتیجه، سعادت و خیر فاعل اخلاقی توجه دارد. اخلاق او کاملاً غایت‌مندانه و فلسفه عملی کانت حاوی غایات است، منتها غایاتی که درعین حال تکلیف‌اند (کانت، ۱۳۸۳: ۳۸۶-۳۸۵). در مورد پرسش دوم، بر مبنای تقریری که عرضه شد، وضع متفاوت و پاسخ مثبت است. در چنین نظامی اخلاقی که با نتیجه‌گرایی قاعده‌محور اشتراکات زیادی دارد، فرمول عام دایره کارهای مجاز را نشان می‌دهد و در این محدوده، فاعل اخلاقی می‌تواند و باید با توجه به ملاک حداکثری کردن خیر، عمل کند. یعنی، باید کاری را بکند یا قاعده‌ای را برگزیند که برای افراد دخیل در مسئله، بهترین نتیجه را داشته باشد. چنین رویکردی در عمل هیچ منافاتی با فرمول عام ندارد و قاعده نتیجه‌گرایی از آزمون تعمیم‌پذیری به سلامت عبور می‌کند. حال آیا چنین رویکردی نتیجه‌گرایانه است؟ با توجه به ملاک‌های نتیجه‌گرایی، پاسخ مثبت است؛ زیرا، اولاً، فاعل با توجه به بهترین نتیجه عمل می‌کند و ملاک تشخیص تکلیف این است که چه عملی بهترین نتیجه را می‌دهد. ثانیاً، فاعل اجازه ندارد چنین کاری را انجام ندهد؛ یعنی در دایره کارهای مجاز، باید مطابق بهترین نتیجه عمل کند. ثالثاً، در این دایره امور اخلاقی، هیچ الزام همیشگی‌ای وجود ندارد، بلکه نتیجه خیر تعیین‌گر تکلیف نهایی است (البته، توجه شود که قید «دایره امور اخلاقی» بدین معناست که برخی الزام‌های دائمی وجود دارد؛ لذا این نظام نتیجه‌گرایی مطلق و بی‌حدوحصر نیست). برداشت چنین محصولی از مزرعه امر مطلق کانت ممکن است، اما خود او چنین کاری نکرد.

در مورد انتقادهایی که به فرمول عام وارد کرده‌اند، اولاً، باید توجه داشت که تحلیل متن کانت به ما نشان می‌دهد که او فرمول عام و آزمون تعمیم‌پذیری را برای ممانعت از کسانی ساخته است که می‌خواهند به‌نحوی خود را استثناء بشمارند؛ ثانیاً، نباید از این فرمول انتظار بیش‌ازحد داشته باشیم. قرار نیست فرمول عام و آزمون تعمیم‌پذیری تمامی مشکلات اخلاقی ما را برطرف کند. با توجه به توضیحاتی که عرضه شد، دیگر نمی‌توان اشکال کرد که «چرا تعمیم‌پذیری مانع برخی کارهای مجاز می‌شود؟» زیرا کانت آن را برای این قلمرو طراحی نکرده است و می‌خواهد مانع کلاهبرداران گردد. همچنین نمی‌توان گفت: «این فرمول نمی‌تواند مانع جنایت جنایت‌کاران شود، چون آن‌ها قاعده را به نام و نشان شخصی خود محدود می‌کنند»؛ زیرا قاعده بنیادین و اصلی آن‌ها از آزمون گذر نمی‌کند. درکل

باید در نظر داشت که طراحی فرمول عام برای کمک به فاعلی اخلاقی است که در موقعیتی بحرانی نمی‌داند: «آیا اجازه دارد برای سیرکردن فرزندش، دزدی کند، دروغ بگوید یا خیانت بورزد؟». پاسخ کانت منفی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته، منظور این نیست که به یک فرد خاص بگوید در یک موقعیت خاص دقیقاً باید چه کاری انجام دهد، بلکه به‌طور کلی هنجارهای اخلاقی را با توجه به واقعیت‌های عینی عرضه می‌کند؛ یعنی همان چیزی که امروزه اخلاق هنجاری می‌نامند.
۲. برای مثال نگاه کنید به: بنیاد ۴۲۲ و تقد عقل عملی ۵:۶۹
۳. هر با همین دیدگاه، چهار مثال کتاب بنیاد را بر اساس فرمول‌های اول و دوم امر مطلق، بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که مثال‌های دوم و چهارم کاملاً فایده‌گرایانه‌اند و حتی مثال سوم هم با فایده‌گرایی تعارضی ندارد (Hare, 1998: 152-156).
۴. اسکات در این باره مثال‌های قابل توجهی می‌زند: در بخش اخلاق هنجاری، افرادی مانند هر، سینگر و مور نتیجه‌گرا و افرادی همچون کانت و راس تکلیف‌مدارند. در مقابل در بخش بنیادی یا فرا اخلاق، کانت، هر و سینگر عقل‌گرای تکلیفی، اما راس و مور شهودگرایند. با چنین تفکیکی است که ریچارد هر می‌گوید: «نمی‌توان از عقل‌گرایی کانتی در فرا اخلاق، اخلاق هنجاری تکلیف‌مدار استنتاج کرد، بلکه از مبنای عقلی کانت در فرا اخلاق، فایده‌گرایی منتج می‌شود» (Scott, 2013, 100). در این عبارات همان‌طور که مشخص است فرا اخلاق به معنای بخش بنیادین و عقلی اخلاق است و اخلاق هنجاری هم به معنای فرمان‌های اخلاقی عملی است.
۵. برخی به همین دلیل به فایده‌گرایی اشکال می‌کنند که زیاده‌خواه است و بیشتر از طاقت فاعلان اخلاقی بر آن‌ها تکلیف می‌کند. کگان در مقاله‌ای با نام «آیا مطالبات نتیجه‌گرایی خیلی زیاد است؟» نقدهای هید، نیگل و شفلر را در این باره بررسی می‌کند و می‌کوشد به آن‌ها پاسخ دهد (kagan, 1984: 240-254).
۶. البته میان اصل غایت‌مندی طبیعت و غایت‌مندی عملی تفاوت‌هایی وجود دارد (کانت، ۱۳۸۶: ۱۸۲)؛ اما باین‌حالی‌توجه داشت که کانت در هر دو حوزه (طبیعت و اختیار) نگاهی غایت‌مند دارد و قوه حاکمه میان این دو نوع غایت‌مندی ارتباط برقرار می‌کند. این مسئله را در رساله مذکور توضیح داده‌ایم.
۷. کانت به‌عکس پریچارد و راس، شهودگرا نیست. او مثل پریچارد نمی‌گوید که در هنگام شک در چیستی تکلیف، باید با موقعیت جزئی روبرو شویم تا مستقیماً (بدون وساطت تفکر عام و کلی) تکلیف خود را پیدا کنیم. در بنیاد، او چنین روشی را راه‌رفتن کورمال کورمال از طریق مثال‌ها می‌نامد (۴۱۲) (Hare, 1998: 149).
۸. اونیل بحثی مفصل در این باره دارد که اساساً، هر عملی ذیل قواعد مختلفی قرار می‌گیرد و در تعمیم‌پذیری ابتدا باید مشخص شود که قاعده اصلی چیست؟ اونیل این بخش را «مسئله‌ی توصیفات مرتبط» می‌نامد و می‌گوید که راه‌حل خود کانت برای عبور از مشکل این است: قواعدی باید با آزمون تعمیم‌پذیری سنجیده شود که فاعل اخلاقی در یک موقعیت خاص می‌خواهد بر اساس آن عمل کند. اونیل نظرات هر و سینگر را در مورد تعمیم‌پذیری بررسی و درنهایت، راه‌حل خود را عرضه می‌کند (Onora O neil, 2013: 60-96)

References:

- Stuart Mill, John (2009) *Fayedegaraee*, Persian translation by Morteza Mardiha, Tehran: Ney Publication.
- Palmer, Michael (2012) *Masael Akhlagi*, Persian Translation by Alireza Albooyeh, Tehran: Samt pub.
- Sullivan, Roger (2002) *Akhlag dar Falsafe e Kant*, Persian translation by Ezatollah Fouladvand, Tehran: Tarh e Now
- Franca, William. Kay (2014) *Falsafe e Akhlag*, Persian Translation by Hadi Sadeghi, Qom: TahaBooks pub.
- Kant, Immanuel (2005) *Mabadetabie e Akhlag (Fazilat)*, Persian translation by Manouchehr Sanei, Tehran: Nagsh e Negar.
- Kant, Immanuel (1385) *Nagde Agl e Amali*, Persian Translation by Enshaallah Rahmati, Tehran: Norsagalin pub.
- .Kant, Immanuel (2008) *Nagde Govvehe Hokm*, Persian translation by Abdolkarim Rashidian, Tehran: Nashr-e Ney
- Kant, Immanuel (1991) *Bonyade Mabadetabe e Akhlag*, Persian translation by Hamid Enayat and Ali Qaisari, Tehran: kharazmi-pub
- Hoffe, Etfried (2014) *Ganon e Akhlagi e Daron e Man: Daramdi bar Falsafe e Amali e Immanuel Kant*, Persian Translation by Reza Ashiebi, Tehran: Nashr-e Ney.
- Alasdair Macintyre (1998) *A short History of ethics A History of Moral Philosophy from the Homeric Age to the Twentieth Century*, 2nd Edition, Rutledge.
- Kant Immanuel (2002) *Groundwork for the Metaphysics of Morals*, ED and TR: Allen W. Wood, Yale University Press.
- Kant Immanuel (1996) *On a supposed right to lie from philanthropy*, TR: Mary Gregor, Cambridge
- Onora O'Neil (2013) *Acting On Principle*, 2nd Edition, Cambridge.
- Parfit, Derek (2011) *On What Matters*, V1, Oxford.
- Paton, H. J (1946) *Categorical imperative*, oxford.
- R. M. Hare (1998) *Sorting Out Ethics*, Oxford.
- Robert B. Louden (2006) *Applying Kant's Ethics The Role Anthropology*, A Companion to Kant, ED: Graham Bird, Blackwell.